

کتاب ایوب

جلسه هفتم: مبانی الهیاتی کتاب ایوب

مثلث اصل تلافی

نوشته جان والتون

من دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب هستم. این جلسه ۷، مبانی الهیاتی کتاب ایوب، مثلث اصل مکافات است.

مقدمه‌ای بر اصل تلافی [۲:۴۶-۰۰:۲۶]

قبل از اینکه به خود کتاب بپردازیم، باید هدف کتاب را بسط دهیم و در مورد برخی از مبانی الهیاتی کتاب صحبت کنیم. به این ترتیب، ما از ایده همزیستی بزرگ در دنیای باستان فراتر می‌رویم و به طور خاص در مورد چیزی که اصل انتقام نامیده می‌شود صحبت می‌کنیم. اصل انتقام اساساً این ایده است که صالحان موفق می‌شوند و شروران رنج می‌برند. اساساً، مردم آنچه را که شایسته آن هستند، به دست می‌آورند. وقتی می‌گویم صالح، پایبند، وفادار، هر یک از این کلمات را جایگزین کنید، آنها موفق خواهند شد. خب، این می‌تواند، همانطور که می‌دانید سلامتی، موفقیت، رشد محصولا تشنان، هر چه که باشد، خانواده‌های شاد باشد. و شروران کسانی هستند که وفادار نیستند، صالح نیستند، درستکار نیستند، آنها دوباره رنج خواهند برد، چه این یک فاجعه در یک سطح باشد و چه در سطح دیگر. بنابراین، این فقط راهی برای صحبت در مورد این ایده است که مردم آنچه را که شایسته آن هستند، به دست می‌آورند. صالحان موفق می‌شوند؛ شروران رنج خواهند برد. ما آن را اصل انتقام می‌نامیم البته، برای مردم رایج است که باور کنند شرایط زندگی‌شان به نحوی نشان می‌دهد که مورد لطف یا بی‌مهری خدا یا خدایان هستند. و اینکه کاری کرده‌اند که این شرایط را برایشان رقم زده است. باز هم، چه بد باشد چه خوب اینکه آنها مورد لطف یا بی‌مهری هستند، و این خود را در شرایطشان نشان می‌دهد، در خاور نزدیک باستان در مورد اینکه مردم اینگونه فکر می‌کردند، شناخته شده بود. و به همین ترتیب، امروزه نیز بسیار رایج است که مردم اینگونه فکر کنند، که شرایطشان نشان دهنده‌ی مورد لطف یا بی‌مهری آنهاست. ما حتی وقتی چیزی خوب پیش می‌رود، خیلی راحت می‌گوییم: «اوه، حتماً کار درستی انجام داده‌ام.» یا وقتی اوضاع بد پیش می‌رود، می‌گوییم: «چه کار کردم که این اتفاق افتاد؟» بنابراین، این اصل مجازات است که اساس کتاب ایوب را تشکیل می‌دهد.

اصل انتقام در کتاب ایوب [۴:۰۶-۲:۴۶]

در واقع، کتاب ایوب اصل مکافات را زیر ذره‌بین قرار می‌دهد، زیرا ایوب و دوستانش همگی به اصل مکافات بسیار اعتقاد دارند. این واقعاً بخشی از مشکل است. آنها اصل مکافات را می‌بینند؛ نه تنها فرض می‌کنند که اگر

کسی درستکار باشد، سعادتمند خواهد شد و اگر کسی شرور باشد، رنج خواهد برد، بلکه این را برعکس هم می‌کنند. اگر کسی رنج می‌برد، حتماً شرور است. اگر کسی سعادتمند است، حتماً کار درستی انجام داده است. و بنابراین، وقتی شرایط ایوب به این شکل چشمگیر و غمانگیز تغییر می‌کند، می‌دانیم که همه چه نتیجه‌ای خواهند گرفت. آنها تصمیم می‌گیرند که او حتماً کار خیلی خیلی بدی انجام داده که این نوع فاجعه را به بار آورده، از اوج به قعر رفته است. این به افراطهایی برمی‌گردد که قبلاً در مورد آنها صحبت کردیم. ایوب در بالاترین اوج بشریت است و به پایین‌ترین اعماق رنج می‌رود. این افراطها مهم هستند تا بتوانیم واقعاً با ذهنی روشن به اصل مکافات فکر کنیم.

چالشگر و اصل انتقام [۴:۰۶-۵:۵۳]

بنابراین، کتاب ایوب به این اصل مکافات می‌پردازد. گذشته از همه اینها، سوال چالشگر را به خاطر بیاورید، آیا ایوب به رایگان به خدا خدمت می‌کند؟ اصل مکافات چگونه در همه اینها نقش دارد؟ در اصل مکافات، تلاشی برای درک آنچه خدا در جهان انجام می‌دهد، بیان آن، توجیه آن، سیستماتیک کردن منطق نحوه عملکرد خدا در جهان وجود دارد، اینکه خدا یک سیستم عدالت را اجرا می‌کند. شما خوبی می‌کنید؛ خوبی دریافت می‌کنید. شما بدی می‌کنید؛ اتفاقات بدی رخ می‌دهد. بنابراین، اصل مکافات، درک نحوه عملکرد خدا در جهان را فرض می‌کند. این تلاشی برای کمی کردن یا سیستماتیک کردن آن است.

ادعای چالشگر این است که اصل انتقام که برای افراد صالح سود و رفاه به ارمغان می‌آورد، برای توسعه عدالت واقعی مضر است، زیرا این انگیزه پنهان، یعنی انتظار سود و انجام آن به خاطر چیزی که از آن به دست می‌آورید را ایجاد می‌کند. بنابراین، چالشگر توجه را بر اصل انتقام متمرکز می‌کند تا ببیند آیا واقعاً بخشی از سیاست‌های خداست یا خیر. و ادعای ایوب این است که اگر اصل انتقام اجرا نشود، اگر افراد صالح رنج ببرند، خب، عدالت، خدا زیر سوال می‌رود. بنابراین، می‌توانید ببینید که در دو بخش اتهامی که در کتاب در مورد آنها صحبت کرده‌ایم، اصل انتقام در مرکز گفتگو قرار دارد.

مثلث انتقام و ادعا [سوره ۵:۵۳ تا سوره ۷:۱۲]

حالا اگر بتوانید یک مثلث را تصور کنید، می‌توانیم این را کمی بهتر درک کنیم. من آن را مثلث ادعاها می‌نامم و در یک گوشه پایین مثلث، اصل مجازات را دارید؛ در گوشه پایین دیگر مثلث، عدالت ایوب را دارید. و در بالای مثلث، گوشه سوم، عدالت خدا را دارید.

حالا، تا زمانی که ایوب در حال پیشرفت است، آن مثلث خیلی راحت و آسوده پابرجا می‌ماند. خدا عدالت را اجرا می‌کند. ایوب عادل است، اصل مجازات درست است و همه چیز خوب پیش می‌رود. اما وقتی ایوب شروع به رنج کشیدن می‌کند، به آن مثلث نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که یک چیزی باید برود. نمی‌توانید به هر سه گوشه بچسبید: به اجرای عدالت خدا، به عادل بودن ایوب، و به اصل مجازات. نمی‌توانید به هر سه تا بچسبید. باید چیزی داده شود.

و با پیشروی کتاب، متوجه می‌شویم که چه کسی قرار است از چه چیزی دست بکشد. این واقعاً یک روش جالب برای فکر کردن به کتاب است.

دوستان ایوب و مثلث انتقام ادعاها [8:24-7:12]

برای مثال، با دوستان ایوب شروع کنید. من از ایده ساختن قلعه‌شان در آن گوشه استفاده می‌کنم. آن‌ها گوشه اصل قصاص را در مثلث انتخاب می‌کنند و قلعه‌شان را آنجا می‌سازند. بارها و بارها در سخنرانی‌هایشان، اصل قصاص را تأیید می‌کنند. آن‌ها آن را در موقعیت به کار می‌برند. آن‌ها از آن به عنوان بخشی از استدلال استفاده می‌کنند. آن‌ها قهرمان اصل قصاص هستند. بنابراین، قلعه‌شان را آنجا می‌سازند. آن‌ها از آن دفاع خواهند کرد، از آن نقطه نظر، آنها به دو گوشه دیگر مثلث نگاه می‌کنند؛ کدام یک قرار است برود؟ آیا قرار است بگویند، خب خدا واقعاً عدالت را رعایت نمی‌کند، یا قرار است بگویند ایوب واقعاً درستکار نیست؟ خب، ما می‌دانیم که آنها به کجا می‌روند. آنها بسیار خوشحال هستند که تأیید کنند خدا عادلانه عمل می‌کند. و بنابراین، با توجه به اینکه اصل انتقام درست است و خدا تحت بررسی دقیق نیست، البته مشکل ایوب است. او نباید، آنقدر که به نظر ما درستکار می‌آمد، درستکار باشد، نه آنقدر که از بیرون به نظر همه درستکار می‌آمد. و مطمئناً او آنقدر که به نظر می‌رسد فکر می‌کند درستکار نیست. مشکل ایوب است. بنابراین، آنها قلعه خود را در گوشه اصل انتقام می‌سازند و از گوشه ایوب دست می‌کشند. این همان کسی است که باید برود.

ایوب و مثلث انتقام [9:57-8:24]

وقتی به ایوب و دیدگاه او فکر می‌کنیم، البته، خیلی متفاوت است. کاملاً مشخص است که او قلعه‌اش را کجا می‌سازد. او قلعه‌اش را در گوشه خودش می‌سازد. عدالت او در ذهنش غیرقابل انکار است. اما، البته، این کمی باعث ایجاد ناراحتی می‌شود زیرا حالا او باید مراقب باشد و شما کدام یک را می‌خواهید کنار بگذارید؟ آیا او می‌خواهد اصل قصاص را کنار بگذارد، یا می‌خواهد از این ایده که خدا عادلانه عمل می‌کند، دست بکشد؟ این برای ایوب بیچاره یک معما است. اما چیزی که ما بارها و بارها می‌بینیم این است که او اصل انتقام را تأیید می‌کند. او سعی می‌کند در آن نقطه ضعفی پیدا کند، اما واقعاً نمی‌تواند. و بنابراین نگاهش را به سمت خدا معطوف می‌کند. و با ادامه سخنان ایوب در طول کتاب، بیشتر و بیشتر خدا را متهم می‌کند؛ بیشتر و بیشتر در مورد خدا و اینکه آیا او اصلاً عدالت را اجرا می‌کند یا خیر، شک و تردید می‌کند. بنابراین، ایوب قلعه خود را در گوشه خودش می‌سازد و در حالی که به اصل انتقام پایبند است، گوشه خدا را رها می‌کند.

الیهو و مثلث انتقام دعاوی [۱۴:۵۹-۹:۵۷]

حالا، علاوه بر سه دوستی که در تمام بخش گفتگوها وارد می‌شوند، الیفاز، بلد و صوفر، شخصیت چهارمی هم داریم، الیهو. این شخصیت تا گفتمان دوم در اواخر کتاب وارد نمی‌شود. اما الیهو هنوز درگیر مثلث است. الیهو قلعه خود را در رأس مثلث عدالت خدا می‌سازد. حالا، در آن مرحله، شما می‌گویید، خب، الیهو قرار است از چه

چیزی دست بکشد؟ آیا قرار است از اصل انتقام دست بکشد، یا مانند دیگر دوستان ایوب، قرار است عدالت ایوب را زیر سوال ببرد؟

بعضی‌ها کتاب را خوانده‌اند و فکر می‌کنند که الیهو واقعاً تفاوت چندانی با دیگر دوستانش ندارد. اما من کاملاً با این نظر مخالفم. الیهو جایگاه خودش را در مثلث متفاوت می‌داند و به این نتیجه می‌رسد که دوستانش حتی به او نزدیک هم نیستند.

بنابراین، وقتی این سوال را می‌پرسیم که الیهو از کدام یک از دو گوشه دیگر دست می‌کشد؟ متوجه می‌شویم که خب، او تقلب می‌کند؛ او باهوش است. کاری که او می‌کند این است که به اصل تلافی نگاه می‌کند و می‌گوید اصل تلافی درست است، اما فکر می‌کنم ما اشتباه کرده‌ایم. ما باید آن را کنار بگذاریم و گسترش دهیم. ببینید، اکثر مردم اصل تلافی را این‌طور تصور می‌کردند که شما در گذشته کارهای بدی انجام داده‌اید، بنابراین اکنون اتفاقات بدی برای شما می‌افتد. بنابراین، شرایط شما پاسخی به رفتارهای گذشته است. الیهو از راه می‌رسد و می‌گوید، شاید پیچیده‌تر از این باشد. این نحوه نگاه به اصل تلافی، آن را چارمساز، اصلاح‌کننده، رسیدگی‌کننده و پاسخ‌دهنده به آنچه اشتباه پیش رفته است، می‌کند.

چه می‌شود اگر اصل تلافی را پیشگیرانه‌تر در نظر بگیریم؟ این‌طور به نظر می‌رسد. این چیزی نیست که در گذشته انجام داده باشید و عواقب منفی ایجاد کند، بلکه چیزی است که شما فقط آماده‌اید تا درگیر آن شوید، در آستانه‌ی این نوع رفتار هستید که قرار است شما را از آن دور کند. و بنابراین، اصل تلافی می‌تواند پاسخی به، به نوعی، در حال توسعه‌ی چیزهایی به جای چیزهایی در گذشته باشد.

حالا، این چه تاثیری دارد؟ یعنی اینکه، برخلاف دوستان، او مجبور نیست در گذشته‌ی ایوب دنبال بی‌عدالتی بگردد. در عوض، حالا او به ایوب طور دیگری نگاه می‌کند. و می‌گوید: «پس مشکل اینجاست ایوب. دلیل رنج تو چیست؟ به خود-عادل‌پنداری‌ات، به تمایلت برای تیرئه کردن خودت، به قیمت خدا نگاه کن.» او می‌گوید: «مشکل این نیست که قبل از شروع رنجت چه کردی. مشکل در نحوه‌ی واکنش تو پس از شروع رنج آشکار شده است.» پس مشکل، ایوب، چیزی است که بسیار مشهود است، رفتار خود-عادل‌پندارانه‌ی تو.

به همین دلیل است که می‌گویم او تقلب کرد. او اصطلاحات را از نو تعریف کرد. و با تعریف مجدد آنها، به او جایگزینی داد که دوستان دیگر هرگز به آن فکر نکرده بودند، و خود ایوب کمتر در موقعیتی است که بتواند از خود دفاع کند. حتی با اینکه او همچنان بر حقانیت خود تأکید می‌کند، خودبرتربینی او بسیار آشکار می‌شود و تمایل او به متهم کردن خدا.

بنابراین، الیهو دژ خود را بر اساس عمل عادلانه‌ی خدا بنا کرده است. و در این فرآیند، او به اصل قصاص پایبند مانده است، هرچند آن را دوباره تعریف کرده است. و این باعث شده است که نوع متفاوتی از حمله به عدالت ایوب

به او صورت گیرد. الیهو از هر شخصیت انسانی دیگری در کتاب درست‌تر می‌گوید. او به حقیقت نزدیک‌تر می‌شود. او از آنچه دوستانش فکر می‌کنند فراتر می‌رود و واقعاً ایوب را واقع‌بینانه‌تر و مناسب‌تر می‌بیند. مشکل الیهو این است که اگرچه او از هر کس دیگری به حقیقت نزدیک‌تر است، اما مشکلات خودش را دارد. و در نهایت، او هنوز اصل قصاص را مبنایی برای درک چگونگی عملکرد امور قرار می‌دهد. او فقط آن را دوباره تعریف می‌کند. و همانطور که کتاب را مرور می‌کنیم، به بخش الیهو می‌رسیم و آن را دقیق‌تر ارزیابی خواهیم کرد.

مثلث تلافی‌جویانه دعاوی، تلاش برای حل و فصل [۱۵:۱۸-۱۴:۵۹]

بنابراین، ما مثلث خودمان را داریم، مثلث ادعاها، اینکه چگونه طرف‌های مختلف مواضع متفاوتی را اتخاذ می‌کنند، و چگونه می‌توان سناریوی کتاب را از آن مواضع مختلف دید. اکنون سعی خواهیم کرد برخی از این تنش‌ها را حل کنیم. مردم چگونه تنش اصل قصاص را حل کردند؟ به هر حال، اکثر مردم، در برهه‌ای از زمان زندگی را به گونه‌ای تجربه می‌کنند که اصل قصاص برایشان مشکوک به نظر می‌رسد. پس چگونه این تنش‌ها حل می‌شوند؟

یک راه این است که به برخی از شرایط مربوط به ذات خدا برسیم. این قطعاً همان کاری است که آنها در خاور نزدیک باستان انجام دادند. آنها هیچ اعتمادی به این نداشتند که خدا عادلانه عمل می‌کند. آنها به اصل انتقام اعتقاد داشتند، اما واقعاً مثلث محکمی نداشتند. آنها فقط در مورد ذات خدا مصالحه کرده بودند. در مواقع دیگر، افراد ممکن است در مورد هدف رنج سازش کنند یا آن را مشروط کنند. برخی افراد از رنج به عنوان یک امر آموزشی - برای ساختن شخصیت - صحبت می‌کنند. شاید حتی آن را به عنوان مشارکت با مسیح در رنج‌هایش بدانند. و بنابراین، آنها در نهایت هدف رنج را مشروط می‌کنند. این به نوعی برخی از تنش‌ها در اصل عذاب را حل می‌کند.

مثلث انتقام در جای دیگری از کتاب مقدس: زمان [18:02-15:18]

در متون کتاب مقدس، برخی افراد تنش را حل می‌کنند؛ برای مثال، مزامورنویس گاهی اوقات با فکر کردن به زمان‌بندی، تنش را حل می‌کند. مزامورنویس می‌گوید، می‌دانید، در مزامیر مرثیه، اغلب اوقات، آنها در چارچوب اصل انتقام سوگواری می‌کنند. دشمنانشان بر آنها پیروز می‌شوند. و چرا باید این اتفاق بیفتد؟ دشمن آدم بد است. من آدم خوب هستم. چرا این اتفاق می‌افتد؟ و بنابراین این سوال در مورد اصل انتقام، زیربنای بسیاری از مزامیر مرثیه است. و بسیاری از اوقات

به یک مزبور از نظر زمان بندی پرداخته می شود. در نهایت، اوضاع رو به راه خواهد شد. می دانید، خدا در زمان مناسب خود، علیه دشمن عمل خواهد کرد و مزامیرنویس را احیا خواهد کرد.

بنابراین، البته، گاهی اوقات، الهیات مسیحی حتی پا را فراتر می گذارد و می گوید شاید اوضاع الان بد باشد، اما ما ابدیت داریم. ما ابدیت را با خدا داریم، ابدیتی در بهشت. و بنابراین، اوضاع خوب خواهد شد. و در مقیاس ابدیت چیزهای کوچکی که اکنون رنج می بریم، جزئی هستند. بنابراین، برخی افراد اصل مجازات را با مفهوم زمان طولانی تر توصیف می کنند.

عدالت و جهان به عنوان یک راه حل [۱۹:۰۷-۱۸:۰۲]

برخی افراد اصل قصاص را با توجه به نقش عدالت در جهان توجیه می کنند. شما می توانید در مورد عادلانه نبودن جهان صحبت کنید، حتی اگر هنوز در مورد عمل عادلانه خدا صحبت کنید. به این معنی که در این جهان بی نظمی ادامه دارد. ما این ایده را می بینیم که عدالت تنها پایه و اساس نحوه عملکرد خدا در جهان نیست. این موضوع او را به خطر نمی اندازد. اما سوال این است که آیا او جهان را با عدالت خود مطابقت داده است؟ و ما می دانیم که او این کار را نکرده است زیرا ما انسان های گناهکاری هستیم و با این حال هنوز وجود داریم. اگر جهان کاملاً با عدالت خدا مطابقت داشته باشد، جهانی نخواهد بود که بتوانیم در آن زندگی کنیم. و بنابراین، با توجه به یک جهان سقوط کرده، عدالت کامل قابل دستیابی نیست.

مجموعه صفات خداوند [۲۰:۴۷-۱۹:۰۷]

اساس عملکرد خدا در جهان، کل شخصیت او، کل طیف ویژگی های او است، نه فقط یک ویژگی یا ویژگی دیگر می توان گفت که خدا عشق است و این همه چیز را در بر می گیرد. نه، اینطور نیست. او چیزهای بسیار دیگری هم هست. بنابراین، تنها راه برای توصیف اصل قصاص بدون اینکه به نوعی به شخصیت خدا آسیب برساند، باید درک کرد که خدا و جهان او متفاوت هستند و او عدالت را بر آن تحمیل نکرده است.

خداوند، با حکمت خود، به عدالت اهمیت می دهد. اما همه اینها با توجه به پارامترهای یک جهان ناقص، یک جهان سقوط کرده و حتی یک جهان هنوز کاملاً منظم نشده است؛ خداوند نظم را به جهانی بی نظم آورده است و بی نظمی، گناه نیز وارد تصویر شده است. اما ما در یک جهان کاملاً منظم زندگی نمی کنیم. و بنابراین، جهانی نیست که صفات خداوند را در سراسر آن منعکس کند.

ما در مورد اصل انتقام، تأییداتی می یابیم. و آنها را در مزامیر، به ویژه مزامیر حکمت، می یابیم. آنها را در امثال نیز می یابیم. این تأییدات قرار نیست توصیف کلامی کاملی از چگونگی کارکرد جهان بر اساس صفات خدا و اجرای عدالت او باشند. آنها ماهیت ضرب المثلی دارند.

اصل قصاص یک راه حل الهیاتی نیست [۲۳:۰۸-۲۰:۴۷]

اصل مکافات باید توسط ما به عنوان یک اصل ضرب‌المثلی درک شود. این بدان معناست که این اصل، نحوه عملکرد امور اغلب است، اما نه نحوه عملکرد همیشگی آنها. این یک تضمین نیست. این یک وعده نیست. اصل مکافات در ارائه توضیحی برای رنج و شر در جهان به خوبی عمل نمی‌کند. اصطلاح فنی برای آن، تئودیه است که توضیح می‌دهد چرا رنج و شر در جهان وجود دارد. اصل مکافات، یک تئودیه ارائه نمی‌دهد. اصل مکافات توضیحی برای نحوه عملکرد خدا در همه زمان‌ها و همه مکان‌های جهان نیست.

این تا حدودی تأییدی بر کیستی خداست. یعنی خدا از آوردن چیزهای خوب به بندگان وفادارش لذت می‌برد. و خدا مجازات افراد شرور را جدی می‌گیرد، اما این کارها را در کل انجام نمی‌دهد، زیرا، باز هم، این یک دنیای سقوط کرده است و هیچ یک از ما نمی‌توانیم از آن جان سالم به در ببریم. با این حال، این به ما در مورد هویت خدا، در مورد قلب خدا می‌گوید. و هویت و شخصیت او قطعاً در جهان پیامدهایی خواهد داشت - اثرات موجی. و به همین دلیل است که گاهی اوقات به نظر می‌رسد که اصل انتقام گاهی اوقات کار می‌کند. در واقع، همینطور است. اما نباید انتظار داشته باشیم که همیشه و در هر شرایطی کار کند. بنابراین، ما الهیات را داریم؛ این همان چیزی است که خدا در مقابل تئودیه ایستاده است. این زندگی را همانطور که ما تجربه می‌کنیم توضیح می‌دهد. آنها مواضع متضادی هستند. و کتاب ایوب یک جراحی اساسی انجام می‌دهد تا این دو را از هم جدا کند تا ما اشتباه فکر نکنیم. که الهیات منجر به یک تئودیه می‌شود.

خدا به هیچ دفاعی نیاز ندارد [۲۴:۱۸-۲۳:۰۸]

عدالت یهوه باید بر اساس ایمان پذیرفته شود، نه اینکه به صورت فلسفی و بر اساس تحلیل لحظه به لحظه تجربیات ما، به آن پی ببریم. او نیازی به دفاع ندارد. از یک نظر، تئودیه، تلاش‌های ما برای تئودیه، کمی توهین به خداست. او به دفاع ما نیازی ندارد و ما واقعاً در موقعیتی نیستیم که بتوانیم به طور کامل از او دفاع کنیم او نیازی به دفاع ندارد. او می‌خواهد مورد اعتماد باشد. کل منظومه صفات خدا به شیوه‌ای پیچیده و هماهنگ در حال کار است. ما هرگز نمی‌توانیم بگوییم که خدا چه زمانی عدالت را انتخاب می‌کند یا چه زمانی رحمت را. ما هرگز نمی‌توانیم بگوییم که شفقت او کجا ممکن است بر چیزی که باید انجام دهد، غلبه کند. عدالت بخشی از آن منظومه است، اما بر تمام صفات دیگر خدا برتری ندارد.

عیسی از علت به هدف، از عدل الهی به الهیات تغییر جهت می‌دهد [۲۷:۵۹-۲۴:۱۸]

این راهی است که می‌تواند به ما در حل این مشکل کمک کند. در عهد جدید، عیسی با سوالات مربوط به اصل مکافات مواجه و به چالش کشیده می‌شود. در یوحنا ۹، مردی که نابینا به دنیا آمده، شاگردان فرصت بزرگی را می‌بینند. این مردی است که نابینا به دنیا آمده است. و سوالی که آنها از عیسی پرسیدند، سوال مربوط به اصل مکافات است. "چه کسی گناه کرده است، این مرد یا والدینش." ببینید، این یک معمای بزرگ

است زیرا اگر اینطور باشد، چگونه ممکن است مردی که گناه کرده است به این دلیل باشد که به این شکل به دنیا آمده است؟ و اگر والدینش بوده‌اند، چگونه آن مرد به خاطر آن رنج می‌کشد؟ و بنابراین، این فقط نکته کلیدی است و آنها احتمالاً، می‌دانید، واقعاً هیجان‌زده بودند زیرا اکنون قرار است پاسخی برای سوال اعصار دریافت کنند زیرا "عیسی در مقابل آنها ایستاده است. و بنابراین، آنها می‌گویند: "چه کسی گناه کرده است، این مرد یا والدینش؟ اکنون می‌توانید ببینید که سوال آنها یک سوال تئودیه است. چه توضیحی قرار است رنج این مرد را توضیح دهد؟ بنابراین، وقتی آنها سوالی در مورد علت می‌پرسند، این یک سوال تئودیه است و به نوعی به سمت یک الهیات گسترده‌تر حرکت می‌کند، که همان کاری است که عیسی انجام می‌دهد. عیسی آنها را از تئودیه به سمت الهیات سوق می‌دهد. آیا این جالب نیست که او می‌گوید: "نه این مرد و نه والدینش"، تا آن زمان، شاگردان با هیجان متوقف شده‌اند. و حالا آنها می‌گویند: "اوه نه، او دوباره این کار را می‌کند." او دوباره این کار را می‌کند؛ او قرار نیست به سوالی که ما پرسیدیم پاسخ دهد؛ او قرار است به سوالی که ما باید می‌پرسیدیم پاسخ دهد. او می‌گوید: "نه". این مرد و نه والدینش، بلکه برای جلال یافتن پسر خدا بود. حالا این واقعاً سوال جالبی است، چون کاری که او می‌کند اساساً این است که می‌گوید به گذشته نگاه نکنید و در مورد علت سوال نکنید؛ شما آن پاسخ را دریافت نمی‌کنید. در عوض، چیزی که عیسی پاسخ می‌دهد این است که عیسی به آنها علتی نمی‌دهد. او توضیحی در مورد گذشته به او نمی‌دهد. اما می‌گوید کاری که باید انجام دهید این است که توجه خود را به آینده معطوف کنید و به دنبال هدف باشید. جلال خدا یک هدف است. علت نیست. دلیل نیست. و بنابراین، عیسی توجه آنها را از گذشته و از علت دور می‌کند تا به هدف نگاه کند. هیچ توضیحی برای رنج ارائه نمی‌شود. هیچ توضیحی ممکن نیست؛ هیچ توضیحی ضروری نیست. ما باید به حکمت خدا اعتماد کنیم و هدف او را جستجو کنیم. بنابراین، عیسی نیز همین نوع پاسخ را می‌دهد. و این همان پاسخی است که ایوب در نهایت دریافت می‌کند. به حکمت خدا اعتماد کنید و هدف او را جستجو کنید. انتظار نداشته باشید که توضیحاتی در مورد علت دریافت کنید. این در مورد دلایل نیست.

عیسی و لوقا ۱۳ سقوط برج [باعث تغییر جهت هدف می‌شود] [۲۹:۵۲-۲۷:۵۹]

عیسی دوباره در لوقا فصل ۱۳، آیات ۱ تا ۵ با این موضوع مواجه می‌شود. در اینجا از او پرسیده می‌شود، در مورد این برج که در حالی که مردم برای یک جشنواره آنجا بودند، بر سرشان فرو ریخت، چه؟ چگونه این نوع فاجعه‌ای به ظاهر تصادفی را توضیح می‌دهید؟ و دوباره، عیسی توجه آنها را از علت اصلی منحرف می‌کند. این، هیچ ربطی به اینکه چه کسی درستکار و چه کسی شرور بود، ندارد. او بیان می‌کند که نباید بین گناه و مجازات تناظر یک به یک برقرار کرد، بلکه آنها را تشویق می‌کند که این حادثه را به عنوان یک هشدار ببینند. او از پرداختن به مسئله‌ی علت خودداری می‌کند و توجه مخاطبان خود را به هدف چنین حوادثی، یعنی هشدار دادن به ما، معطوف می‌کند.

آنها ما را تشویق می‌کنند که به زبان‌های مختلف فکر کنیم، به این فکر کنیم که چگونه زندگی می‌تواند اینقدر سریع تمام شود، به این فکر کنیم که چگونه رنج می‌تواند به وجود بیاید. این مربوط به یک تناظر یک به یک نیست بنابراین، می‌بینیم که وقتی عیسی به مسائل مربوط به اصل انتقام که با آن مواجه است می‌پردازد، پیوسته از ارائه دلیل یا توضیح برای علت، طفره می‌رود. و این بخش بزرگی از کاری است که کتاب ایوب انجام خواهد داد، زیرا ما با فکر کردن به تجربیات خود در جهان، شروع به تنظیم انتظارات خود می‌کنیم اکنون آماده‌ایم تا بخش به بخش به بررسی خود کتاب ایوب بپردازیم. و این کار را در بخش بعدی آغاز خواهیم کرد.

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۷، مبانی الهیاتی کتاب ایوب، مثلث اصل مکافات است. [۲۹:۵۲]